

اگلووی
اسلامی
ایرانی

مقایسه اقتصاد مقاومتی و پارادایم‌های جریان اصلی توسعه: امکان یا امتناع دستیابی به سنتزی نوین

نازنین زهرا ستوده^۱، فرشته بهرامی پور^۲

چکیده

فهم جایگاه نظری الگوی اقتصاد مقاومتی جهت تبیین ویژگی‌های آن و استفاده از تجربه سایر نظریه‌های توسعه اقتصادی برای دستیابی به الگویی کاربردی و عملی در ایران ضروری به نظر می‌رسد. پرسشی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود این است که الگوی اقتصاد مقاومتی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با نظریات جریان اصلی توسعه، یعنی مکتب نوسازی و مکتب وابستگی دارد؟ و آیا می‌توان الگوی اقتصاد مقاومتی را به عنوان سنتزی نوین در بحث توسعه دانست؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش مقایسه-ای بر آن است که ویژگی‌های دو نظریه نوسازی و وابستگی را با الگوی اقتصاد مقاومتی مقایسه کرده و به شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها پی ببرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگوی اقتصاد مقاومتی هرچند شباهت‌هایی با دو نظریه نوسازی و وابستگی دارد اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز دارند که الگوی اقتصاد مقاومتی را به سنتزی نوین برای تبدیل شدن به یک الگوی توسعه تبدیل کرده است؛ از این رو ماهیت مستقلی دارد و نمی‌توان آن را در زمره هیچ یک از نظریه‌های مذکور به شمار آورد. **کلیدواژه‌ها:** الگوی اقتصاد مقاومتی، روش مقایسه‌ای، نظریه نوسازی، نظریه وابستگی.

۱. دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه رازی، پست الکترونیک: Nzsetoudeh@yahoo.com.

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، (نویسنده مسئول) پست الکترونیک:

f.bahramipoor73@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسأله

توسعه به مثابه مفهومی مدرن، قدمت چندانی ندارد و جستجوی ریشه‌های آن ما را به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌رساند؛ هنگامی که اروپای ورشکسته از لحاظ اقتصادی اجتماعی، به عرصه رقابت دو ابر قدرت ایدئولوژیک زمان، ایالات متحده و شوروی، تبدیل شد و هر یک از این دو قدرت بزرگ با هدف نشان دادن برتری الگوی مورد نظر خویش برای رشد، اهداف و برنامه‌های مشخصی را برای تزریق خون تازه به بدنه اقتصاد درهم شکسته آن زمان طراحی کردند. پس از آن بود که برنامه‌های توسعه برای بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مطرح شد و توسعه در قالب نظریه نوسازی در متون اندیشمندان جهان جای خود را باز کرد. با مطرح شدن نظریه نوسازی به منزله پارادایم مسلط توسعه در دهه ۱۹۵۰، تمامی رویکردها به توسعه به نوعی ملهم از این پارادایم به‌شمار می‌رفتند. در دهه ۱۹۶۰، ظهور مکتب وابستگی - که واکنشی به دیدگاه‌های مکتب نوسازی بود - سبب زیر سوال رفتن اصول این مکتب شد. ریشه مکتب وابستگی در اندیشه‌های اندیشمندان کشورهای آمریکای لاتین قرار داشت و گرایشی مارکسیستی به توسعه در دوره جنگ سرد مطرح شد. اما با پایان یافتن جنگ سرد و تغییراتی که به موازات آن در ساختار نظام بین‌الملل ایجاد شد، دیدگاه‌های مارکسیستی به توسعه در دوره جنگ سرد مطرح شد. اما با پایان جنگ سرد و تغییراتی که به موازات آن در ساختار نظام بین‌الملل ایجاد شد، دیدگاه‌های مارکسیستی از جمله مکتب وابستگی به توسعه، به دلیل عدم توفیق در دستیابی به وعده‌های خویش با انتقاد همراه شد. در این راستا کشورهای آمریکای لاتین با توجه به تحولات رخ داده در ساختار و شرایط بین‌الملل، نه تنها از دیدگاه‌های مکتب وابستگی پیروی نکردند، بلکه با برقراری روابط مناسب با کشورهای پیشرفته زمینه و شرایط توسعه و پیشرفت خویش را فراهم کردند (رنجکش و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵۰-۳۴۹). این نظریات توسط برخی از صاحب نظران در مورد شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران و تبیین مقوله توسعه و توسعه نیافتگی ایران نیز به کار گرفته شده‌اند. اگرچه مکاتب مذکور برهه‌ای از تاریخ اجتماعی-اقتصادی کشور را توضیح داده و بر آن قابل انطباق هستند؛ اما شرایط منحصر به فرد طبیعی، تاریخی، اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی ایران به گونه‌ای است که از هیچ کدام از الگوها و مکاتب مذکور به طور کامل تبعیت نمی‌کند (نصیری، ۱۳۹۳، ۲-۳). با مطرح شدن مسأله هسته‌ای ایران به عنوان یک مسأله سیاسی در عرصه بین‌الملل رویکردهای متفاوتی نسبت به ایران از سوی قدرت‌های بزرگ در پیش گرفته شد که مهم‌ترین رویکرد آنها تحریم‌های چندجانبه اولیه و ثانویه بود. با شدت یافتن تحریم‌ها اقتصاددانان ایرانی کوشیدند یک مدل بومی برای خروج از وضعیت موجود ارائه دهند چراکه در شرایط کنونی جهان، شاید بتوان گفت اقتصاد مهمترین مؤلفه قدرت محسوب می‌شود. این مدل بومی که در سال ۱۳۹۲ توسط مقام معظم رهبری مطرح و توسط اقتصاددانان تبیین شد مدل اقتصاد مقاومتی است. اهمیت این پژوهش از آنجاست که هرچند تاکنون پژوهش‌های زیادی در حوزه اقتصاد مقاومتی و تبیین ویژگی‌های آن صورت گرفته است اما هیچ یک از آنها به طور جدی به مقایسه‌ی تئوریک این الگو با نظریات توسعه نپرداخته‌اند. اگر قرار است الگوی مذکور به عنوان یک الگوی علمی اقتصادی مطرح شود، لازم است جایگاه این الگو در مقایسه با سایر نظریات تبیین شود.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

۲-۱. اهداف

بررسی مبانی نظریه‌های نوسازی و وابستگی.

بررسی مبانی الگوی اقتصاد مقاومتی.

بررسی وجوه تشابه و تفاوت مبانی اقتصاد مقاومتی با نظریه‌های نوسازی و وابستگی.

بیان نقاط قوت الگوی اقتصاد مقاومتی نسبت به دو پارادایم وابستگی و نوسازی.

۲-۲. پرسش اصلی

الگوی اقتصاد مقاومتی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با نظریات جریان اصلی توسعه چیست؟

۳-۲. پرسش فرعی

الگوی اقتصاد مقاومتی تا چه اندازه توانسته است به سنتزی و رای نظریات اصلی توسعه یعنی نوسازی و وابستگی تبدیل شود؟

۳. پیشینه پژوهش

حیدر مستخدمین حسینی (۱۳۹۵) در مقاله خود تحت عنوان «مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اقتصاد ایران با راهبردی بر اقتصاد مقاومتی» معتقد است که از قرن ۱۶ تا ۲۱ بر اساس ساختارهای فرهنگی و تولیدی کشورها مکاتب اقتصادی متفاوتی شکل گرفت که هیچ یک نتوانسته‌اند یک برنامه راهبردی برای برون‌رفت از مشکلات و مسائل اقتصادی ارائه دهند و طرح اقتصاد مقاومتی را در همین راستا تحلیل می‌کند. به اعتقاد وی مدل اقتصاد مقاومتی یک الگوی جدید توسعه است که اگر درست اجرا شود، بی‌گمان می‌تواند اقتصاد ملی را از سردرگمی نجات دهد و اقتصاد کشور را هدفدار کند. مصطفی قربانی (۱۳۹۶) در تحلیل خود با عنوان «اقتصاد مقاومتی و نظریه‌های توسعه» اشاره می‌کند که اقتصاد مقاومتی مبتنی بر تقویت ظرفیت‌های درونی اقتصاد کشور است و در عین حال، به دور از انزواگرایی است. وی معتقد است که اقتصاد مقاومتی دارای یک ساحت نظری در میان نظریه‌های توسعه است و می‌تواند به معنای گشودن راهی جدید در میان نظریه‌های توسعه باشد؛ یعنی به‌عنوان حدوسط ایده جهانی شدن و وابستگی قرار گیرد. در واقع به اعتقاد وی اقتصاد مقاومتی ضمن پذیرش مؤلفه‌هایی از جریان‌های اصلی توسعه در برخی از مؤلفه‌ها با آنها تقابل دارد و به هر جهت می‌توان اقتصاد مقاومتی را الگویی در میان این دو سنت دانست. وحید بهرامی و مصطفی شوشتری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «الگوی دستیابی به توسعه با نگاه به دو مکتب نوسازی و وابستگی معتقدند که می‌توان از رهیافت این الگوی نوسازی و وابستگی به یک الگوی توسعه سیاسی-اقتصادی بومی رسید و ایجاد یک دولت توسعه‌گرا که فهم مشترکی از اهداف توسعه در میان نخبگان فکری و ابزاری وجود دارد، می‌تواند راه‌حلی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی باشد. علی‌رضا سمیعی اصفهانی و فاطمه حبیبی (۱۳۹۴) نیز در مقاله خود تحت عنوان «نظریه پساتوسعه و الگوی اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی مقایسه‌ای» اشاره می‌کنند که نظریات کلاسیک و مدرن توسعه در برآوردن نیازهای راستین بشری ناکام بوده‌اند. به همین دلیل نظریات پساتوسعه مطرح شده‌اند. آنها پس از مقایسه دو رویکرد اقتصاد مقاومتی و نظریات پساتوسعه به این نتیجه می‌رسند که اگرچه این دو رویکرد در برخی جهت‌گیری‌ها، مانند طرد و نفی بسیاری از مؤلفه‌های الگوی مدرنیستی توسعه، مانند

تک خطی بودن، نگاه تقلیل‌گرایانه، تبعات ویران‌کننده زیست‌محیطی و اخلاقی آنها و نیز تأکید بر توسعه بومی، محلی، اخلاق توسعه و... سنخیت‌هایی دارند اما از منظر شالوده‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و غایت‌شناسی تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند. به‌طور کلی باید گفت که هیچ یک از پژوهش‌های یاد شده به‌طور مجزا اصول الگوی اقتصاد مقاومتی را با نظریات نوسازی و وابستگی به‌طور جدی با هدف ارائه سنتزی نوین مقایسه نکرده است. در این پژوهش با توضیح مبانی نظری نوسازی و وابستگی به مقایسه و بیان تشابهات و تفاوت‌های آنها با الگوی اقتصاد مقاومتی پرداخته می‌شود. البته تمرکز پژوهش حاضر واکاوی نسبت روش‌شناسی اقتصاد مقاومتی با پارادایم‌های یاد شده است و بررسی بعد معرفت‌شناختی و هستی‌شناسی آن مستلزم پژوهش‌های دیگری است.

۴. تعریف مفاهیم

۴-۱. اقتصاد مقاومتی: مقام معظم رهبری در تعریف اقتصاد مقاومتی بیان می‌کنند: «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند؛ یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی طوری باشد که در برابر ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های گوناگون خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند» (میرمعزی، ۱۳۹۱: ۵۱). بنابراین می‌توان گفت: اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که فعالیت‌های اصلی اقتصادی آن در زمینه تولید و تجارت به مهارت‌های خود متکی بوده، در تعامل با خارج هوشمند عمل کرده و امکان تغییر سریع و خودکار بدون اختلال جدی در بازار در مقابل فشارها و ضربه‌های تحمیلی بیرونی از سوی کشورهای متخاصم و غیر همسو را داشته و پیشرفت و شکوفایی خود را استمرار ببخشد. اقتصاد مقاومتی گفتمان و الگوی اقتصادی است که ضمن مقاوم‌سازی و تقویت اقتصاد ملی در برابر تهدیدها، توان تحریم‌شکنی با رویکرد عقب راندن نظام سلطه را داشته باشد و در عین حال پیشرو، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا و برون‌گرا باشد (قوامی، ۱۳۹۱: ۱۵).

۴-۲. نوسازی: دو نظریه در حوزه مدرنیزاسیون وجود دارد: ۱- ارزیابی کلان از مدرنیزاسیون ۲- ارزیابی خرد از مدرنیزاسیون. مطالعات کلان بر مسیرهای تجربی و فرآیندهای آشکار نوسازی

اقتصادی-سیاسی سایر کشورها تأکید دارد که در آن نوعی جبرگرایی وجود دارد اما در خوانش دوم از نوسازی به الگوهای خاص توسعه هر جامعه توجه می‌شود (Goorha, 2018: 1). فرضیه‌های اصلی نظریه نوسازی عبارتند از: نوسازی یک فرآیند مرحله‌ای است، نوسازی یک فرآیند همگن‌ساز است به این معنا که نوسازی گرایش به همگرایی را در بین جوامع ایجاد می‌کند، نوسازی یک فرآیند اروپایی شدن یا آمریکایی شدن است (به دلیل رونق اقتصادی و ثبات دموکراتیک)، نوسازی یک فرآیند برگشت‌ناپذیر است؛ یعنی پس از شروع آن نمی‌توان آن را متوقف کرد و در برابر آن مقاومت کنند، نوسازی یک فرآیند مترقی است که در درازمدت نه تنها اجتناب‌ناپذیر بلکه مطلوب نیز خواهد بود. نفوذ، مشارکت و توزیع بیشتری نسبت به سیستم‌های سیاسی سنتی دارند و سرانجام اینکه نوسازی یک فرآیند طولانی است؛ در واقع نوسازی یک تحول تکاملی است و نه انقلابی (Reyes, 2001: 3-4).

۳-۴. وابستگی: تئوری وابستگی به عنوان پاسخی به تحقیقات راثول پریش در دهه ۱۹۶۰ رواج یافت. وی دریافت که افزایش ثروت ملل ثروتمند به نظر می‌رسد به ضرر اقشار فقیرتر باشد. دیدگاه غالب نظریه پردازان وابستگی این است که یک سیستم سرمایه‌داری جهانی حاکم وجود دارد که به تقسیم کار بین کشورهای ثروتمند «مرکزی» و «کشورهای پیرامونی» فقیر می‌پردازد. نظریه وابستگی، از رویکرد درونی به توسعه و افزایش نقش دولت در زمینه تحمیل موانع تجارت، ایجاد سرمایه‌گذاری درونی و ایجاد استقلال در صنایع کلیدی حمایت می‌کند (https://www.economicsonline.co.uk, 2020).

نظریه وابستگی، برای درک توسعه نیافتگی اقتصادی، بر محدودیت‌های تحمیل شده توسط نظم سیاسی و اقتصادی جهانی تأکید دارد. براساس تئوری وابستگی، توسعه نیافتگی بیشتر ناشی از موقعیت محیطی کشورهای آسیب‌پذیر در اقتصاد جهانی است. به طور معمول، کشورهای توسعه نیافته نیروی کار و مواد اولیه ارزان قیمت را در بازار جهانی عرضه می‌کنند. این منابع به اقتصادهای پیشرفته فروخته می‌شود و این وسیله‌ای برای تبدیل آنها به کالاهای نهایی است. کشورهای توسعه نیافته در نهایت محصولات نهایی را با قیمت‌های بالا خریداری می‌کنند و سرمایه‌ای را که باید برای ارتقاء ظرفیت تولیدی خود اختصاص دهند، از بین می‌برند. نتیجه یک چرخه است که باعث تقسیم اقتصاد جهانی بین یک مرکز غنی و یک حاشیه فقیر می‌شود (Munro, 2020).

۵. روش تحقیق

یکی از منابع معرفتی در تمامی شاخه‌های مطالعات سیاسی، روش پژوهش مقایسه‌ای، است که «برای مطالعه تنوع؛ یعنی الگوهای شباهت‌ها و تفاوت‌ها» کاربرد دارد (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۶). این روش از سه جهت دارای اهمیت است: اول آنکه آگاهی محقق را از کشورهای مختلف افزایش می‌دهد. جیووانی سارتوری^۱، یکی از دانشمندان برجسته نظام‌های تطبیقی، معتقد است که اگر اطلاعات پژوهشگر علوم سیاسی محدود به یک کشور باشد گویی او نسبت به هیچ کشوری آگاهی ندارد. به عبارت دیگر بکارگیری روش مقایسه‌ای نه فقط معرفت محقق را نسبت به کشورهای دیگر افزایش می‌دهد، بلکه به اطلاعات وی نسبت به کشور خاص خود نیز می‌افزاید. معرفت‌بخشی این روش تا حدی است که بعضی از اندیشمندان علوم سیاسی پیش شرط مطالعه یک پدیده سیاسی را مشروط به انجام آن به روش مقایسه‌ای دانسته‌اند. دوم آنکه روش مقایسه‌ای محقق را از تعمیمات بی‌جا باز می‌دارد. برای مثال، بعضی از پژوهشگران توسعه و نوسازی با مطالعه توسعه کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه نوسازی برای کشورهای جهان سوم ریشه‌کن کردن عادات، سنن و باورهای قدیمی و جایگزین کردن آنها با اعتقادات و نهادهای اجتماعی مدرن است، در حالی که محقق بصیر با مطالعه دیگر کشورهای توسعه یافته غیر اروپایی از جمله ژاپن علاوه بر اطلاع از واقعیات فرهنگی و اجتماعی کشوری دیگر، از تجویز نسخه‌ای واحد برای همه کشورهای جهان پرهیز می‌کند و درمی‌یابد که می‌توان با آمیزه‌ای از سنت‌های مطلوب قدیمی و نهادها و باورهای جدید، به توسعه در ابعاد مختلف دست یافت. عبرت‌آموزی از تجارب دیگران نیز سومین مورد مهم است که با استفاده از روش مقایسه‌ای می‌توان به آن دست یافت. در صورتی که اتخاذ یک خط‌مشی نتیجه مطلوب برای یک کشور داشته باشد، دولتمردان و سیاستمداران آن جامعه می‌توانند از بکارگیری آن در کشور خود اجتناب کنند (هرسیچ، ۱۳۸۰: ۸-۹). در این راستا با استفاده از این نوع روش تحقیق قصد نگارنده بر آن است با مقایسه بنیان‌های نظری و ایده‌های دو مکتب نوسازی، وابستگی و اقتصاد مقاومتی در توسعه یک کشور وجوه تفاوت و شباهت آنها با یکدیگر را بررسی کند. از اینرو سه

1. Giovanni Sartori

الگوی مذکور را براساس هفده محور یعنی: تعریف، مفهوم غالب توسعه، سطح تحلیل، منطق اجرا، الگوها، دال مرکزی، متولیان توسعه، ارتباط توسعه و وابستگی، هدف توسعه، مبنای هنجارسازی، وضعیت صادرات، درآمدهای صادراتی، وضعیت ارتباط با خارج، وضعیت داخلی جامعه، کانون های توسعه، نقش سنت در تجدد و زمان دستیابی به توسعه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۶. یافته‌های تحقیق

پرسشی که در پژوهش حاضر مطرح شد، این است که الگوی اقتصاد مقاومتی چه شباهت و تفاوت-هایی با بنیان‌های نظری دو پارادایم جریان اصلی توسعه یعنی نوسازی و وابستگی در دستیابی به توسعه دارد و تا چه اندازه توانسته به سنتزی و رای مبانی نظری آنها دست یابد؟ برای دستیابی به یک مقایسه و پاسخ درست از سه الگوی مذکور لازم است که شاخص‌ها و مؤلفه‌های هر یک از آنها بیان شود و با بررسی نقاط ضعف و قوت دو نظریه نوسازی و وابستگی امکان یا امتناع تبدیل اقتصاد مقاومتی به سنتزی نوین بررسی می‌شود.

۶-۲. **نظریه نوسازی:** دو نظریه در حوزه مدرنیزاسیون وجود دارد: ۱- ارزیابی کلان از مدرنیزاسیون ۲- ارزیابی خرد از مدرنیزاسیون. مطالعات کلان بر مسیرهای تجربی و فرآیندهای آشکار نوسازی اقتصادی-سیاسی سایر کشورها تأکید دارد که در آن نوعی جبرگرایی وجود دارد، اما در خوانش دوم از نوسازی به الگوهای خاص توسعه هر جامعه توجه می‌شود (Goorha, 2018: 1). فرضیه‌های اصلی نظریه نوسازی عبارتند از: نوسازی یک فرآیند مرحله‌ای، نوسازی یک فرآیند همگن‌ساز؛ به این معنا که نوسازی گرایش به همگرایی را در بین جوامع ایجاد می‌کند، نوسازی یک فرآیند اروپایی شدن یا آمریکایی شدن است (به دلیل رونق اقتصادی و ثبات دموکراتیک)، نوسازی یک فرآیند برگشت‌ناپذیر است؛ یعنی پس از شروع آن نمی‌توان آن را متوقف کرد و در برابر آن مقاومت کنند، نوسازی یک فرآیند موقتی است که در درازمدت نه تنها اجتناب‌ناپذیر بلکه مطلوب نیز خواهد بود. نفوذ، مشارکت و توزیع بیشتری نسبت به سیستم‌های سیاسی سنتی دارند و سرانجام اینکه نوسازی یک فرآیند طولانی است؛ در واقع نوسازی یک تحول تکاملی است و نه انقلابی (Reyes, 2001: 3-4). اما از دهه ۸۰ در تعریف توسعه و نوسازی دگرگونی و بازاندیشی‌هایی به وجود آمد که مبتنی بر ده نکته زیر است:

۱. برای نوسازی توده‌های مردمی به جای نخبگان در کانون توجه هستند؛ در واقع جنبش‌های اجتماعی خودانگیخته و رهبران فرهمند کارگزاران اصلی نوسازی‌اند که به‌جای منافع فردی، منافع جمعی را دنبال می‌کنند.
۲. نوسازی فرایندی تحمیلی از سوی نخبگان محسوب نمی‌شود، بلکه بازتاب آرمان خودانگیخته جامعه است که با نمایش ثروت، پیشرفت و توسعه غرب از طریق رسانه‌ها همراه است و هدف اصلی آنها ضمن توجه به ابعاد سیاسی-اجتماعی حصول توسعه اقتصادی است و ابعاد دیگر را مکمل بعد اقتصادی می‌دانند.
۳. به جای تأکید بر نیروهای ذاتی و درونی نوسازی، نقش عوامل خارجی، از جمله تعادل ژئوپلیتیکی، دسترسی به اقتصاد و حمایت مالی خارجی، باز بودن بازارهای جهانی و... را مورد توجه قرار می‌دهد؛ یعنی تعامل را عامل توسعه می‌داند و به تنوع بازارهای صادراتی معتقدند؛ البته صادراتی که مبتنی بر مزیت نسبی باشد و توسط نیروهای متخصص هدایت شود.
۴. به جای تأکید بر ایده «جوامع مرجع» یعنی ایالات متحده، ادعا می‌شود که ممکن است الگوی مذکور برای سایر کشورها مناسب نباشد و در عوض کانون‌های متحرک تجدید شکل بگیرند.
۵. به جای روند یکنواخت نوسازی، تصویری متنوع‌تر پیشنهاد می‌شود. چون در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، نوسازی دارای شتاب، آهنگ و مراحل مختلفی است. در نتیجه، ناهمزمانی در تلاش‌های نوسازی به وفور اتفاق می‌افتد، به عبارت دیگر نوسازی را نتیجه هنجارسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌طور همزمان می‌داند.
۶. چهره کمتر خوشبینانه نیز از نوسازی ترسیم می‌شود که از اراده‌گرایی عامیانه و ساده‌انگارانه برخی نظریه‌های اولیه فاصله می‌گیرد و بر ممنوعیت‌ها، موانع، اصطکاک‌ها و حتی فروپاشی نوسازی تأکید می‌شود و آن را مستلزم یک پروسه طولانی می‌داند.
۷. بیشتر از رشد اقتصادی به ارزش‌های انسانی، نگرش‌ها، نمادها، قالب‌های فرهنگی و... توجه می‌شود؛ زیرا اینها را پیش‌شرط خیز اقتصادی می‌دانند؛ از اینرو نهادهای مدنی و اجتماعی اهمیت پیدا می‌کنند و به‌عنوان متولیان توسعه شناخته می‌شوند.

۸. به جای تقابل با سنت‌گرایی که ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد، سعی می‌کنند با کشف سنن نوسازی در سنت‌های مختلف از آنها در جهت تجدید بهره‌برداری کنند.

۹. تغییر چهره جوامع پساکمونیسم در اثر تحمیل دستاوردهای صنعتی شدن و شهرنشینی. در واقع در اینجا مطرح می‌شود که تغییر و نوسازی چگونه باید صورت گیرد؛ به سرعت یا به تدریج؟ که هنوز توافقی بر سر آن وجود ندارد.

۱۰. مکتب نوسازی سطح تحلیل خود را دولت قرار می‌دهد و براساس این سطح تحلیل میزان توسعه جوامع را مورد سنجش قرار می‌دهد.

۱۱. هدف نهایی نوسازی از ارائه نظریه توسعه جهان سوم است و کشورهای جهان سوم نیز سعی می‌کنند الگوهای جوامع توسعه یافته را در کشور خود پیاده کنند (تومیکا، ۱۳۸۲: ۲۱-۱۹). به‌طور کلی باید گفت که در مطالعات نوسازی با تحلیل‌های پیچیده و چندجانبه به دنبال ارائه راه‌های متفاوت دستیابی به توسعه با توجه به عوامل داخلی و خارجی است، که البته این رویکرد با توجه به آنچه که بیان شد، بیشتر در موج دوم نوسازی مشهود است. موج دوم نوسازی با توجه به انتقاداتی که از سوی موج اول وابستگی بر آن وارد شد تعدیل‌هایی در خود ایجاد کرد. به عبارت دیگر مؤلفه‌هایی از وابستگی را پذیرفت و برخی از اصول خود را تغییر داد؛ مانند: نفی الگوی توسعه خطی و اعتقاد به تنوع مسیرهای توسعه، بهره‌برداری از سنت در راستای توسعه، تنوع کانون‌های تجدید و... که به آنها اشاره شد و تحول را براساس در نظر گرفتن سه مؤلفه طبیعت، اقتصاد و اجتماع در کنار یکدیگر باز تعریف نمود.

۳-۶. **نظریه وابستگی:** تئوری وابستگی به‌عنوان پاسخی به تحقیقات راثول پریش در دهه ۱۹۶۰ رواج یافت. وی دریافت که افزایش ثروت ملل ثروتمند، به نظر می‌رسد به زیان اقشار فقیرتر باشد. دیدگاه غالب نظریه‌پردازان وابستگی، این است که یک سیستم سرمایه‌داری جهانی حاکم وجود دارد که به تقسیم کار بین کشورهای ثروتمند «مرکزی» و «کشورهای پیرامونی» فقیر می‌پردازد. نظریه وابستگی، از رویکرد درونی به توسعه و افزایش نقش دولت در زمینه تحمیل موانع تجارت، ایجاد سرمایه‌گذاری درونی و ایجاد استقلال در صنایع کلیدی حمایت می‌کند، به‌عبارتی نظریه وابستگی دولت و نهادهای

مردمی را متولی پیشبرد توسعه می‌دانند تا نهایتاً به استقلال کامل و خودکفایی اقتصادی برسند (https://www.economicsonline.co.uk,2020). نظریه وابستگی، برای درک توسعه‌نیافتگی اقتصادی، بر محدودیت‌های تحمیل شده توسط نظم سیاسی و اقتصادی جهانی تأکید دارد؛ به دیگر سخن سطح تحلیل خود در توسعه را، نظام بین‌الملل قرار می‌دهد. بر اساس تئوری وابستگی، توسعه-نیافتگی بیشتر ناشی از موقعیت محیطی کشورهای آسیب‌پذیر در اقتصاد جهانی است. به‌طور معمول، کشورهای توسعه‌نیافته نیروی کار و مواد اولیه ارزان قیمت را در بازار جهانی عرضه می‌کنند. این منابع به اقتصادهای پیشرفته فروخته می‌شود و این وسیله‌ای برای تبدیل آنها به کالاهای نهایی است. کشورهای توسعه‌نیافته سرانجام محصولات نهایی را با قیمت‌های بالا خریداری می‌کنند و سرمایه‌ای را که باید برای ارتقاء ظرفیت تولیدی خود اختصاص دهند، از بین می‌برند. نتیجه یک چرخه است که باعث تقسیم اقتصاد جهانی بین یک مرکز غنی و یک حاشیه فقیر می‌شود (Munro,2020). گزاره‌های مهم نظریه وابستگی عبارتند از:

۱. کشورهای جهان سوم در انزوا نیستند. آنها تنها در چارچوب سیستم اقتصادی و سیاسی جهان قابل درک هستند. وقایع سیاسی در کشورهای جهان سوم ارتباط مستقیمی با وقایع کشورهای جهان اول دارد. با این حال، روابط بین کشورهای جهان اول و سوم نامتقارن است. جریان قدرت و کنترل آن از جهان اول (مرکز یا هسته) به جهان سوم (حاشیه) است. وقایع سیاسی و اقتصادی در جهان اول تأثیر زیادی در سیاست و اقتصاد کشورهای جهان سوم دارد، اما هماره وقایع سیاسی و اقتصادی جهان سوم تأثیر کمی بر جهان اول دارند که این جریان وابستگی به زیان جهان سوم است، هرچند در مقطع زمانی کوتاهی یک توسعه موقت شکل بگیرد.

۲. در سیستم سیاسی و اقتصادی جهان، تعامل بسیار زیادی بین کشورها و ملل اصلی و بین مرکز و حاشیه وجود دارد، اما تعامل بسیار کمی بین کشورهای حاشیه‌ای وجود دارد که نتیجه آن ضعیف‌تر شدن کشورهای حاشیه‌ای است؛ از این روست نظریه وابستگی پیشنهاد می‌دهد که کشورهای جهان باید نخست در راستای ایجاد بازارهای مشترک اقدام کنند و در گام دوم صادرات را جانشین واردات بی‌رویه نمایند. همچنین سنت را دربردارنده تجربه‌هایی می‌داند که می‌تواند برای جریان توسعه مفید باشد.

۳. سیاست و اقتصاد مرتبط هستند. آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر درک کرد. روابط اقتصادی و روابط بین کشورهای اصلی و پیرامونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اینها برای مرکز مفید هستند و برای محیط زیست نیز مضر هستند. الگوهای تجارت حاشیه-مرکز منجر به رشد مستمر قدرت سیاسی و اقتصادی مرکز می‌شود. تجارت اقتصادی به جای تنگ‌تر شدن این شکاف، باعث گسترش شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌شود. مکتب وابستگی نیز توسعه را مستلزم در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی، اجتماعی و انسانی می‌داند و غفلت از هر یک از ابعاد منجر به توسعه ناقص و نامتوازن می‌شود.

۴. از شماره ۳ می‌توان نتیجه گرفت که توسعه‌نیافتگی یک وضعیت طبیعی نیست، بلکه شرط ایجاد شده است. واقعیت این است که کشورهای توسعه‌یافته به دلیل سیستم تعامل بین آنها به‌طور جدی در حال توسعه هستند که درباره کشورهای جهان سوم این اتفاق رخ نمی‌دهد.

۵. به عبارت دیگر، توسعه نیافتگی کشورهای ضعیف جهان سوم به‌طور مستقیم با «توسعه» کشورهای قدرتمند مرکز صنعتی مرتبط است و امکانپذیر می‌شود. هم مرکز و هم پیرامون جزئی از سیستم سیاسی-اقتصادی جهان هستند و هیچ یک بدون دیگری وجود نخواهد داشت؛ اما اندیشمندان مکتب وابستگی معتقدند که وابستگی متقابل می‌تواند توسعه یک جامعه را تضمین کند نه وابستگی یک‌جانبه پیرامون به مرکز.

۶. علاوه بر این، تا زمانی که سرمایه‌داری به‌عنوان یک سیستم اقتصادی مسلط جهان باقی بماند، دلیلی برای تغییر وضعیت کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته وجود ندارد. توسعه‌نیافتگی یک وضعیت دائمی است. در حقیقت، اگر سیستم جهانی کنونی تغییر نکند، می‌توان انتظار داشت که مرکز در آینده قدرتمندتر و پیرامون آن در آینده ضعیف‌تر شود (در شرایطی استثنایی ممکن است یک کشور توسعه‌نیافته از حاشیه به مرکز منتقل شود). مکتب وابستگی بیان می‌کند که برای جلوگیری از ضعیف‌تر شدن جهان سوم باید الگوی بومی هر جامعه را ترسیم و فرهنگ بومی هر جامعه را مبنای هنجارسازی توسعه قرار داد که البته نیازمند یک پروسه طولانی است.

۷. سیستم روابط جهانی در تک تک کشورهای جهان سوم تکثیر می‌شود. یک منطقه اصلی (بیشتر پایتخت) وجود دارد که بر کشور حاشیه (داخلی) تسلط دارد و بهره‌برداری می‌کند. در نتیجه باید توجه

داشت که نظریه وابستگی از ریشه ضد وضع موجود است. نظریه پردازان وابستگی استدلال می‌کنند که سیستم‌های اقتصادی و سیاسی ملی و بین‌المللی موجود، علت موقعیت‌های ناعادلانه آنهاست. آنها خواستار تغییر سیستمی برای حل مشکلات هستند. آنها خواهان تغییر ناگهانی، غیرخطی و اساسی هستند. آنها به جای تأیید و پذیرش ثبات، خواستار تغییر اساسی هستند تا زمانی که رفاه اقشار پایین جامعه تأمین شود و این مهم حاصل نمی‌شود مگر با تکیه بر ظرفیت‌ها و فرصت‌های داخلی (https://udel.edu/~jdeiner/depend.html,2020).

جدول ۱- نقاط ضعف و قوت دو پارادایم نوسازی و وابستگی

پارادایم	ضعف‌ها	قوت‌ها
مکتب وابستگی	توجه به سطح تحلیل نظام بین‌الملل و غفلت از سطح تحلیل ملی	توجه به ابعاد مختلف توسعه
	غفلت از نقش خصوصی در روند توسعه	اولویت بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و انسانی
	اعتقاد بر جانشینی واردات و غفلت از بخش صادرات	توجه به نقش مردم در توسعه
	غفلت از ظرفیت‌های بیرونی	توجه به عوامل درونی و بیرونی توسعه
		مضر دانستن وابستگی به هر شکل
		هدف آن توسعه جهان سوم است
		توجه به منافع جمعی
		تنوع در الگوهای توسعه
		توجه به سنت‌ها در راستای توسعه
		توجه به توسعه به عنوان یک پروسه طولانی
مکتب نوسازی	اولویت بر اقتصاد و سیاست به جای اجتماع	توجه به ابعاد مختلف توسعه
	توجه به سطح تحلیل ملی و غفلت از	توجه به نقش مردم در توسعه

	نظام بین الملل	
	هدف اصلی توسعه اقتصادی است و فرهنگ و اجتماع در اولویت های بعدی هستند	توجه به بخش خصوصی در توسعه
	غفلت از نقش دولت در توسعه	هدف آن توسعه جهان سوم است
	تعامل با کشورهای توسعه یافته را عامل توسعه می داند (توجه به خارج)	توجه به مزیت نسبی
	اولویت منافع فردی	تنوع در بازارهای صادراتی
		تنوع در الگوهای توسعه
		توجه به سنت ها در راستای توسعه
		توجه به توسعه به عنوان یک پروسه طولانی

منبع: نگارندگان

۱-۶. **اقتصاد مقاومتی:** مقام معظم رهبری در تعریف اقتصاد مقاومتی می فرمایند: «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب پذیری اش کاهش پیدا کند؛ یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی طوری باشد که در برابر ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل های گوناگون خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند (میرمعزی، ۱۳۹۱: ۵۱). بنابر توضیحات آیت الله خامنه ای که در جلسات متعددی به تبیین این الگو پرداختند، می توان گفت: اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که فعالیت های اصلی اقتصادی آن در زمینه تولید، صنعت و تجارت به مهارت های خود متکی بوده، در تعامل با خارج هوشمند عمل کرده و امکان تغییر سریع و خودکار بدون اختلال جدی در بازار در مقابل فشارها و ضربه های تحمیلی بیرونی از سوی کشورهای متخاصم و غیر همسو را داشته و پیشرفت و شکوفایی خود را استمرار ببخشد. اقتصاد مقاومتی، گفتمان و الگوی اقتصادی است که ضمن مقاوم سازی و تقویت اقتصاد ملی در برابر تهدیدها، توان تحریم شکنی با رویکرد عقب راندن نظام سلطه را داشته باشد و در عین حال پیشرو، فرصت ساز، مولد، درونزا و برون گرا باشد (قوامی، ۱۳۹۱: ۱۵). با توجه به تبیین اقتصاد مقاومتی

از سوی مقام معظم رهبری، اقتصاددانان کشور به بررسی و سنجش این الگو پرداختند و الزامات تحقق آن را به صورت ذیل برشمردند:

- **مردمی کردن اقتصاد:** مردمی کردن اقتصاد به معنای مشارکت مردم در اقتصاد نیست؛ بلکه به معنای تکیه به مردم در فعالیتهای اقتصادی و به معنای آن است که مردم نقش اصلی را در فعالیتهای اقتصادی داشته باشند. این امر باعث می شود که از تمام استعدادها و ظرفیتهای مردم در جهت تولید ثروت و دست یابی به قدرت، استقلال و امنیت اقتصادی استفاده شود (میرمعزی، ۱۳۹۱: ۵۹).
- **توانمندسازی بخش خصوصی:** تجربه کشورهای که موفق به کوچک سازی بخش تشکیلاتی دولت های خود شده اند، نشان می دهد که این کشورها به نتایج بسیار ارزنده ای از نظر اجرا با کیفیت کارهای کلان خود دست یافته اند. به نظر می رسد نقش پررنگ دولت نیز در اداره کارها می بایست کاهش یابد و به جای آن، روند نظارت بر کارها و هدایت امور توسط دولت توسعه یابد. دولت به عنوان ارکان اجرایی و تصمیم ساز که ابزارهای لازم اقتصادی را در اختیار دارد، می تواند حرکات کیفی تری را در تمام عرصه ها از خود نشان دهد (فشاری و پورغفار، ۱۳۹۳: ۳۶).
- **کاهش وابستگی به نفت:** وابستگی اقتصاد کشور به یک محصول از جمله نفت موجب وارد شدن تکانه های شدید در فراز و نشیب بازار به اقتصاد آن کشور می شود. کاهش وابستگی به نفت از دو طریق ممکن است: کاهش تولید نفت و تبدیل نفت؛ یعنی برای کاهش صادرات و جلوگیری از مواجهه با مشکل نفت به فروش نرفته، یا باید تولید نفت کاهش یابد یا اینکه تولید نفت به میزان فعلی یا بیشتر از آن ادامه یابد. چنانچه بنا باشد تولید نفت ادامه یابد و همچنین آن نفت به فروش نرود و صادر نشود، بدیهی است که باید به فرآورده های نفتی تبدیل شود و یا در داخل به مصرف برسد و یا به صورت فرآورده صادر شود (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). در این باره رهبری می فرماید: «یکی از مهم ترین الزامات اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی به نفت است. این وابستگی، میراث شوم صدساله ما است. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیتهای اقتصادی درآمذزای دیگری جایگزین کنیم،

بزرگترین حرکت مهم را در زمینه اقتصاد انجام داده‌ایم. امروز صنایع دانش بنیان از جمله کارهایی است که می‌تواند این خلأ را پر کند (سامنی و مدرس خیابانی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

- توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان: این مؤلفه یکی از ضرورت‌های جامعه در تحقق سیاست اقتصاد مقاومتی است. شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان شرکت یا مؤسسه خصوصی هستند که به‌منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصادی دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری و تجاری سازی نتایج تحقیق و توسعه تشکیل شده‌اند. منظور از تولید ثروت از دانش در شرکت‌های دانش‌بنیان این است که این شرکت‌ها بتوانند با تولید محصولات علمی، ارزش افزوده آنها را هم افزایش دهند تا در دنیای رقابتی از استاندارد لازم برخوردار باشند و مطلوبیت خود را برای مشتریان حفظ کنند. امروزه دانش مهم‌ترین دارایی یک کشور است و سرمایه‌های فکری و ابزار توسعه و پیشرفت محسوب می‌شوند (جفرودی و مجید، ۱۳۹۴: ۹۳).

- حمایت از تولید ملی: در شرایط اقتصاد مقاومتی مهم‌ترین وظیفه مصرف‌کنندگان این است که با خرید اجناس داخلی، از واحدهای تولیدی حمایت کنند. البته تولیدکنندگان نیز باید به این مسأله توجه داشته باشند که در اقتصاد مقاومتی، آنان نیز وظایفی از جمله افزایش کیفیت و کاهش قیمت تمام شده محصولات نهایی را به عهده دارند و بی‌گمان تولیدات داخلی نباید به‌نحوی باشد که منجر به ضرر و زیان مصرف‌کنندگان شود و تولیدکنندگان نباید از شرایط اقتصاد مقاومتی و افزایش خرید محصولات داخلی از سوی مصرف‌کنندگان سوءاستفاده کرده و کیفیت و یا خدمات پس از فروش کالاهای تولید داخل را کاهش دهند، زیرا چنین اقداماتی بی‌گمان حرکت در راستای اهداف اقتصاد مقاومتی را با مانع روبرو می‌کند و در نهایت مشکلات آن دامن‌گیر خود تولیدکنندگان می‌شود (دانشمند و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵). رهبری می‌فرماید: «اگر ما توانستیم تولید داخلی را رونق ببخشیم، مسأله تورم حل خواهد شد؛ مسأله اشتغال حل خواهد شد؛ اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه استحکام پیدا خواهد کرد» (مقام معظم رهبری، الف، ۱۳۹۱: ۱۰۴). و همچنین بیان می‌کنند: «ما تا به کار ایرانی و سرمایه ایرانی احترام نگذاریم، تولید ملی شکل

نمی‌گیرد و اگر تولید ملی شکل نگرفت، استقلال اقتصادی این کشور تحقق پیدا نمی‌کند» (میرمعزی، ۱۳۹۱: ۶۰).

- **مبارزه با سوداگری و مفاسد اقتصادی:** از مؤلفه‌های مهم اقتصاد مقاومتی مقابله با سوداگری و فساد است. منظور از سوداگری فعالیت‌های غیرمولدی است که از تلاطمات و نوسان‌های بازار سوءاستفاده نموده و بهره‌مندهایی را نصیب برخی افراد می‌گرداند. عدم تقارن اطلاعاتی رانت‌های مختلف اعتباری، انحصاری و... منشأ بروز اینگونه رفتار است که موجب آسیب دیدن بخش مولد می‌شود و در اقتصاد نوسان‌های شدید و حباب‌های قیمتی به وجود می‌آید. چنین اقتصادی در مواجهه با کمترین فشار خارجی، کمترین پایداری و مقاومت را داشته و به سرعت متلاشی می‌شود. فساد نیز طیفی از اعمال خلاف قوانین برای کسب سود شخصی است که در سطح کلان موجب ناکارآمدی سیستم و کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود (نریمانی و عسکری، ۱۳۹۱: ۵۸).

- **مدیریت مصرف:** یکی دیگر از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مدیریت مصرف است. واقعیت این است که یکی از علل اسراف و زیاده‌روی در مصرف و همچنین تمایل مردم به مصرف کالاهای خارجی، پایین بودن کیفیت محصولات و کالاهای داخلی است و این مسأله در بلندمدت باعث سلب اطمینان مردم از کیفیت اکثر کالاهای داخلی شده است. بنابراین باتوجه به ویژگی شرکت‌های دانش‌بنیان در استفاده از دانش برای بهینه کردن کیفیت محصولات داخلی، به همراه اقدامات فرهنگی، می‌توان موجب ترغیب مردم به مصرف کالاهای داخلی گردد. به این ترتیب، از یک سو وابستگی کشور به محصولات و ارز خارجی جهت واردات این کالاها کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، با ارتقای کیفیت محصولات داخلی، زمینه رقابت این کالاها با کالاهای مشابه در بازارهای خارجی فراهم می‌گردد (غفارپور و پورحاتمی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این چنین باره بیان می‌کنند: «یک مسأله هم در اقتصاد مقاومتی، مدیریت مصرف است. مصرف هم باید مدیریت شود. این قضیه اسراف و زیاده‌روی، قضیه مهمی در کشور است. خب، حالا چگونه باید جلوی اسراف را گرفت؟ فرهنگ‌سازی هم لازم است، اقدام عملی هم لازم است.

فرهنگ‌سازی‌اش بیشتر به عهده رسانه‌هاست. واقعاً در این زمینه، هم صدا و سیما در درجه اول و بیش از همه مسئولیت دارد، هم دستگاه‌های دیگر مسئولیت دارند. باید فرهنگ‌سازی کنید.» (مقام معظم رهبری ب، ۱۳۹۱: ۹).

- **بهره‌وری:** بهره‌وری به‌عنوان نرخ تولید کالاها تعریف شده است و ابزاری است برای دریافت چگونگی و میزان تبدیل منابع یک کشور به کالا به خدمات مورد نیاز خود. در این تعریف؛ کارایی عبارت است از میزان تولید کالاها و خدمات با استفاده از منابع در اختیار که تابع فرایندهای تبدیل عوامل تولید به محصولات است. اثربخشی نیز به میزان تطابق اهداف جامعه با تولیدات را اندازه‌گیری می‌کند. اهداف هریک از افراد و نحوه تجمع آنها به‌منظور دستیابی به اهداف جامعه نیز تابع نهادهای حاکم بر آن جامعه است. بنابراین بهره‌وری (کارایی + اثربخشی) هر اقتصاد تابع نوع نهادهای (رسمی و غیررسمی) جامعه مورد مطالعه است (فتح‌اللهی و فریادی، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۰).

- **مدیریت منابع ارزی:** یکی از مسائلی که استقلال اقتصادی را تضعیف و وابستگی اقتصادی را تشدید می‌کند، نیاز به ارز خارجی است. بنابراین باید نیاز به ارز خارجی کاهش پیدا کند (کاهش واردات) و در تحصیل و تخصیص آن بهترین مدیریت به‌کار رود (میرمعزی، ۱۳۹۱: ۶۲).

- **تنوع درآمدهای صادراتی کشور:** کشورهای با وابستگی شدید به صادرات یک یا چند محصول، در چرخه باطل عقب ماندگی گرفتار آمده‌اند. این مطلب در مورد کشورهای صادرکننده منابع معدنی و به‌خصوص نفت خام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نوسانات شدید قیمتی این محصولات، درآمدهای ارزی این کشورها را به‌شدت دچار نوسان می‌کند. در چنین شرایطی، در هنگام کاهش درآمدهای ارزی، جامعه برای حفظ سطح مصرفش ناگزیر به دریافت وام و کمک‌های خارجی است که باعث وابستگی شدید شده و در اقتصاد ایجاد اختلال می‌کند. از سوی دیگر نوسانات اقتصادی مانع رشد با ثبات خواهد شد، زیرا تجربه نشان داده که افزایش درآمدهای صادراتی در زمان رونق، کاهش درآمدها در زمان رکود را جبران نمی‌کند. به‌طور کلی اگر یک کشور بازارهای خرید متنوع بین‌المللی

داشته باشد، قدرت چانه‌زنی بیشتری در مقابل تولیدکنندگان داشته و ریسک آسیب وارد شدن به استقلال کشور کاهش می‌یابد (خانزادی و حیدری، ۱۳۹۴: ۷۷).

- **فعال کردن دیپلماسی اقتصادی:** یکی از اساسی‌ترین کارهای لازم در اقتصاد مقاومتی در بعد جهانی و منطقه‌ای فراهم آوردن ساختارها و سازوکارهایی است که کشور را از زورگویی‌های سیستم حاکم بر جهان و نهادهای در خدمت آنها در امان نگه دارد، اتخاذ سیاست گسترش پیمان‌های دوجانبه با کشورهای همراه و همسو را می‌توان جایگزین پیوستن به پیمان‌های جهانی نمود. باید در معاملات تجاری خود با جهان خارج هر چه سریع‌تر به سمت استفاده از پول‌های کشورهای دوطرف حرکت کرد. این سیاست به تدریج می‌تواند محوریت دلار را در اقتصاد دنیا با تهدیدی مواجه سازد و در عین حال آسیب‌پذیری اقتصاد ملی از نوسانات نرخ دلار را مهار نماید (عیسوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۵). بنابراین باید هرچه بیشتر در ایجاد پیوندهای راهبردی اقتصادی با سایر کشورها در سایه تعامل سازنده تلاش کرد.

- **حفظ وحدت و انسجام ملی:** وحدت و انسجام ملی بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی است که حرکت در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی را تسریع می‌کند. اختلاف و تفرقه در این راه باعث هدر رفتن نیروها و سرمایه‌ها و از دست دادن فرصت‌ها می‌شود. از این رو حفظ وحدت یکی از مهم‌ترین سیاست‌های کلان در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی است (میرمعزی، ۱۳۹۱: ۶۹).

- **بومی‌سازی فناوری:** فناوری شامل مهارت‌ها، دانش و روش ساخت، استفاده و انجام دادن کارهای مفید است. راه‌حلی که توسط بعضی از کارشناسان پیشنهاد می‌شود، تقلید بجا، به‌موقع و عاقلانه از روش‌های فنی کشورهای پیشرفته است. از این طریق می‌توان کالاهای ضروری و گاهی صادراتی را تولید کرد و به مزیت نسبی در یک یا چند کالا رسید و در واقع از فناوری‌هایی استفاده کنند که با محیط داخل سازگارترند (سیدشکری و کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۶). مقام معظم رهبری در این باره بیان می‌کنند: «علم و فناوری یکی از پایه‌های اقتدار اقتصادی یک ملت است. یک ملت با داشتن دانش پیشرفته، فناوری پیشرفته، هم به ثروت می‌رسد، هم به استغنائی سیاسی

- می‌رسد، هم آبرومند می‌شود، هم دستش قوی‌تر می‌شود (مقام معظم رهبری الف، ۱۳۹۱: ۱۰۷).
- **درون‌زا بودن:** اقتصاد مقاومتی درون‌زاست. یعنی از دل ظرفیت‌های خود کشور و خود مردم می‌جوشد. اقتصاد مقاومتی درون‌گرا نیست؛ یعنی تنها به ظرفیت‌های داخل متکی نیست بلکه ظرفیت‌های خارجی را نیز در نظر دارد. اقتصاد مقاومتی برون‌گراست و به سایر نقاط جهان توجه دارد و با آنها تعامل می‌کند. مقام معظم رهبری به این نکته چنین اشاره می‌کنند: «بعضی از کشورها ممکن است تولیدات زیرزمینی خودشان را، نفت خودشان، شبکه‌های نفت را منتقل کنند به صاحبان ثروت و علم در دنیا، محصولات آنها را بخرند، یک ظاهر پیشرفتی هم ممکن است به وجود بیاید اما پیشرفت نیست. پیشرفت آن وقتی است که درون‌زا باشد، آن وقتی که متکی به استعداد درونی یک ملت باشد. وزن و اعتبار کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها هم وابسته به همین درون‌زایی است. اگر چنانچه از درون، یک حرکت، جهش و رشدی به وجود بیاید، به یک کشور، به یک ملت، وزن، اعتبار، ارزش و ابهت می‌دهد» (شقایق شهری و علیزاده، ۱۳۹۵: ۳۵). بر اساس آنچه بیان شد اقتصاد مقاومتی، سطح تحلیل خود را هم دولت و هم نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد؛ زیرا هرگونه تحلیل بدون در نظر گرفتن یکی از سطوح را ناقص می‌داند و بر اهمیت نگاه خرد و کلان تأکید دارد. همچنین در این الگو ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی توسعه را به صورت توأم در نظر می‌گیرد و معتقد است توسعه درست با در نظر گرفتن این ابعاد امکان‌پذیر است. این الگو تأکید دارد که ضمن توجه به ظرفیت‌های داخلی باید در ارتباط با خارج هوشمندانه عمل کرد؛ یعنی باید مانع وابستگی یک‌جانبه شد و وابستگی متقابل را مبنای تعامل قرار داد و الگوهای بومی و سنتی هر منطقه را برای توسعه، مد نظر قرار داد؛ چراکه هر منطقه دارای زیست بوم، فرهنگ، سنت، زیرساخت‌ها و مزیت‌های نسبی متفاوتی است که باید در برنامه توسعه مورد توجه قرار گیرد که البته تحقق آن نیازمند یک برنامه گام‌به‌گام و فرایند طولانی است. با توجه به بررسی سه الگوی اقتصاد مقاومتی، نوسازی و وابستگی قصد نگارنده بر آن است که این نظریات را در ابعاد مختلفی با یکدیگر مقایسه کند تا نکات افتراق و اشتراک دیدگاه آنها به توسعه دیده شود:
۱. تعریف: مکتب نوسازی، توسعه را مبتنی بر تولید و دگرگونی مداوم در طبیعت، اقتصاد و اجتماع

تعریف می‌کند، اما مکتب وابستگی و اقتصاد مقاومتی آن را براساس تولید و دگرگونی در فرهنگ، اقتصاد و اجتماع تعریف می‌کند. در واقع مکتب وابستگی و اقتصاد مقاومتی دگرگونی در فرهنگ را بر دگرگونی در طبیعت (نوسازی) اولویت می‌دانند.

۲. مفهوم غالب توسعه: مکتب نوسازی، توسعه را در پیشرفت ابعاد سیاسی-اقتصادی می‌داند؛ اما وابستگی و اقتصاد مقاومتی با نگاهی چند بعدی، پیشرفت در حوزه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی را منجر به توسعه می‌دانند؛ از این رو مکتب نوسازی برخلاف دو الگوی دیگر، از ابعاد اجتماعی و انسانی توسعه غافل می‌ماند.

۳. سطح تحلیل: مکتب نوسازی، سطح تحلیل را بر دولت (خرد) قرار می‌دهد و توان دولت‌ها را منشأ تحول و توسعه و عدم توسعه‌یافتگی می‌داند، برعکس، مکتب وابستگی نظام بین‌الملل را سطح تحلیل خود قرار می‌دهد و ساختار حاکم بر آن را مؤثر در توسعه و توسعه‌نیافتگی کشورها می‌داند. اما اقتصاد مقاومتی به تأثیر متقابل ساختار-کارگزار معتقد است و در تحلیل خود هر دو سطح دولت و ساختار نظام بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد.

۴. منطق اجرا: هر سه دیدگاه، نگاه مشترکی به منطق اجرای توسعه دارند. آنها معتقدند دیوانسالاری منظم و ساختارمند (نقش‌نظارتی هماهنگ‌کننده) و مردم در پیشبرد توسعه نقش اساسی دارند.

۵. الگوها: مکتب نوسازی، الگوی توسعه کشورها را مدرن، برون‌زا و غربی می‌داند و نگاه به بیرون دارد، اما مکتب وابستگی، توسعه را در گرو پیاده‌سازی الگوهای بومی می‌داند و نگاهی درون‌زا دارد. اقتصاد مقاومتی، با نگاهی درون‌زا و برون‌گرا معتقد است توسعه با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و تجربه‌های داخلی و خارجی صورت می‌گیرد.

۶. دال مرکزی: توسعه اقتصادی، در مرکز توجه مکتب نوسازی قرار دارد، در حالی که آنچه در مرکز توجه مکتب وابستگی قرار دارد، استقلال و خودکفایی کشورها است. اقتصاد مقاومتی هم بر این نکته تأکید دارد که باید توسعه اقتصادی، فرهنگی و انسانی به‌صورت توأم مورد توجه قرار گیرد و غفلت از هر یک از ابعاد، به توسعه ناقص و نامتوازن منجر می‌شود.

۷. متولیان توسعه: مکتب نوسازی، نهادهای اجتماعی مانند شرکت‌های بزرگ و نهادهای مدنی را

متولی اصلی پیشبرد برنامه توسعه می‌داند، در واقع توجه ویژه آنها به نهادها و بخش خصوصی است. درحالی که مکتب وابستگی نهادهای اجتماعی در قالب دولت و مردم را متولی توسعه می‌داند. اما اقتصاد مقاومتی معتقد است برای اجرای صحیح برنامه توسعه، همکاری نهادهای دولتی و بخش خصوصی الزامی است، یعنی هم دولت و هم بخش خصوصی را متولی توسعه می‌داند.

۸. ارتباط توسعه و وابستگی: مکتب نوسازی به جای وابستگی از واژه تعامل استفاده می‌کند و آن را عامل توسعه می‌داند؛ اما مکتب وابستگی، هرگونه وابستگی را مضر می‌داند حتی اگر در یک مدت کوتاه به شکوفایی منجر شود. اقتصاد مقاومتی، در این زمینه میانه‌روی است و وابستگی به صورت یکجانبه را به زیان یک کشور می‌داند، اما وابستگی متقابل و دو سویه را در روند توسعه تأثیر مثبت می‌داند.

۹. هدف توسعه: هر سه نظریه به صورت مشترک، هدف توسعه را توسعه جهان سوم معرفی می‌کنند و اشتراک نظر دارند.

۱۰. وضعیت صادرات: در نگاه نوسازی، صادرات باید به صورت تخصصی و مبتنی بر مزیت نسبی هر کشور صورت گیرد، اما مکتب وابستگی با نگاهی درون‌نگر، به سیاست جانشینی واردات معتقد است، به عبارتی اعتقاد دارند که به جای واردات کالاهای صنعتی از کشورهای خارجی، خود کشور به تولید آنها بپردازد تا به استقلال و خودکفایی برسند. اقتصاد مقاومتی نیز با نگاهی نزدیک به دو دیدگاه، معتقد است که توسعه در گرو تنوع کالاهای صادراتی و پرهیز از خام‌فروشی است.

۱۱. وضعیت ارتباط با خارج: مکتب نوسازی، توسعه را در ارتباط با بیرون عملی می‌داند؛ اما دیدگاه وابستگی برعکس معتقد به تکیه بر ظرفیت‌های درون سیستم است. اقتصاد مقاومتی نیز تحقق توسعه را منوط به در نظر گرفتن ظرفیت‌های داخلی و خارجی می‌داند که به عبارتی در بین دو دیدگاه دیگر قرار می‌گیرد.

۱۲. وضعیت داخلی جامعه: مکتب نوسازی، به دلیل نگاه سرمایه‌دارانه‌ای که دارد معتقد است باید منافع فردی پیگیری شود تا منافع جمعی تأمین گردد. اما مکتب وابستگی بیشتر به قشر پایین جامعه توجه دارد و به دنبال رفاه محرومان، بیکاران و روستاییان است. اقتصاد مقاومتی نیز منافع همه اقشار جامعه را با حفظ وحدت و انسجام را مورد توجه قرار می‌دهد.

۱۳. کانون‌های توسعه: هر سه نظریه به صورت مشترک معتقدند که الگوهای توسعه متعدد است و به شرایط هر کشور بستگی دارد.

۱۴. نقش سنت در توسعه: نظریات موج دوم وابستگی و نوسازی و نیز اقتصاد مقاومتی عقیده دارند که سنت می‌تواند در راستای توسعه به کار گرفته شود و در مواردی به تسریع این روند کمک کند.

۱۵. زمان دستیابی به توسعه: هر سه نظریه در طولانی بودن برنامه توسعه اجماع دارند و به اجرای گام به گام آن معتقدند.

براساس آنچه بیان شد، مشاهده می‌شود که بسیاری از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی با مؤلفه‌های نوسازی و وابستگی هم‌پوشانی دارد، اما این تشابهات بین مکتب وابستگی و اقتصاد مقاومتی بیشتر مشهود است؛ دلیل آن این است که مکتب وابستگی از دیدگاه جهان سوم‌ها به بیان مسائل و مشکلات می‌پردازد و در این راستا باید گفت که اکثر کشورهای جهان سوم دارای مسائل مشترکی در حوزه توسعه هستند، اما آنچه متفاوت است طراحی الگوی بومی برای خروج از توسعه‌نیافتگی است. از سویی اگر به دقت به بنیان‌های نظری اقتصاد مقاومتی توجه کنیم، برتری‌ها و نقاط قوتی نسبت به دو نظریه دیگر دارد. در واقع در هر دو مکتب نوسازی و وابستگی نارسایی‌هایی وجود دارد که اقتصاد مقاومتی سعی دارد آنها را با نگاهی واقع‌بینانه‌تر بازتعریف کند که در جدول زیر به بیان آنها پرداخته شده است:

جدول ۲- نقاط قوت اقتصاد مقاومتی در مقایسه با دو پارادایم نوسازی و وابستگی

الگوی اقتصاد مقاومتی	قوت‌ها
	توجه به ابعاد انسانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توسعه
	توجه به سطح تحلیل نظام بین‌الملل و ملی در تبیین توسعه
	توجه به الگوی خاص توسعه هر منطقه
	توجه به نقش ویژه بخش خصوصی و دولت در ایجاد توسعه
	اعتقاد به وابستگی متقابل در مقابل وابستگی یکجانبه
	اهمیت تنوع بازارهای صادراتی
	توجه به همه اقشار جامعه
	توجه به سنت‌ها در راستای توسعه

منبع: نگارندگان

باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان ادعا کرد که هرچند الگوی اقتصاد مقاومتی اشتراکاتی با دو مکتب نوسازی و توسعه نیافتگی دارد، اما در واقع سنتزی ورای دو مکتب مذکور است که براساس شرایط اقتصادی ایران تعریف شده است و امکان تعریف آن متناسب با وضعیت هر منطقه و کشور وجود دارد. به‌طور کلی، پرداختن به این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که می‌توان با استفاده از تجربه سایر نظریه‌ها جهت تقویت نظریه‌های جدید استفاده کرد. ضمن آنکه هر اقدام عملی باید در قالب یک تئوری و نظریه سازماندهی شود و بدون سازماندهی نمی‌توان نتیجه مطلوب را کسب کرد و حتی ممکن است نتیجه عکس حاصل شود. از این رو نویسندگان ضروری دانستند برخلاف سایر کارهای پژوهشی که تنها به توصیف و چگونگی اجرا شدن ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی می‌پردازند، یک گام فراتر رفته و جایگاه تئوریک این الگو را مشخص کنند.

۷. نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر، تلاش گردید با استفاده از روش مقایسه‌ای به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که آیا الگوی اقتصاد مقاومتی یک الگوی جدید است و یا برگرفته از پارادایم‌های توسعه است که پیش از آن مطرح شده‌اند؟ توسعه مسئله‌ای است که هر کشوری باید در مسیر آن قرار گیرد، اما در این مسئله که از چه مدل و رهیافتی برای رسیدن به این مهم استفاده کنند، همواره با چالش مواجه بوده‌اند. همان‌طور که در متن نیز توضیح داده شد، الگوهای توسعه نیز در مقاطعی با تغییر و تحول همراه بوده‌اند. ضمن آنکه باید گفت دستیابی به الگوی توسعه مطلوب، کار چندان راحتی نیست و هزینه فایده‌هایی دارد که زمان‌بر است. الگوی اقتصاد مقاومتی نیز پس از ۳۶ سال بحث، تفکر و ارائه نظر، مطرح شد که ضمن تأکید بر عوامل و ظرفیت‌های داخلی، به عوامل خارجی نیز توجه دارد. برای این الگو ویژگی‌هایی برشمرده شد مانند: مردمی بودن، توجه به بخش خصوصی، حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، ایجاد فضای رقابت سازنده در عین همکاری، خروج از تک محصولی بودن، اقتصاد دانش‌بنیان، حمایت از تولید ملی و... براساس آنچه در متن پژوهش مورد بحث قرار گرفت مشخص شد که سه نظریه در مورد طولانی بودن زمان دستیابی به توسعه، نقش مفید سنت در تجدد، کانون‌های متعدد توسعه، قرار گرفتن جهان سوم به‌عنوان هدف توسعه و نقش دیوان‌سالاری و مردم در اجرای

برنامه توسعه اجماع نظر دارند و یک ایده را ارائه می‌دهند. مکتب وابستگی و اقتصاد مقاومتی در تعریف توسعه که مبتنی بر تولید و دگرگونی در فرهنگ، اقتصاد و اجتماع است و در مفهوم غالب، توسعه مبتنی بر توجه به ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی هم عقیده است که با مکتب نوسازی متفاوت است؛ چراکه از دیدگاه نوسازی، توسعه مبتنی بر تولید و دگرگونی در طبیعت، اقتصاد و اجتماع است و مفهوم غالب توسعه را اقتصادی-سیاسی می‌دانند. در سایر ابعاد سه نظریه با یکدیگر متفاوت هستند. سطح تحلیل مکتب نوسازی دولت، مکتب وابستگی نظام بین‌الملل و اقتصاد مقاومتی دولت و نظام بین‌الملل است. الگوی توسعه در مکتب نوسازی مدرن، برونزا و غربی است، در مکتب وابستگی درونزا و بومی و در اقتصاد مقاومتی درونزا و برونزا گرا است. دال مرکزی در دیدگاه نوسازی توسعه اقتصادی، در وابستگی استقلال و خودکفایی و در اقتصاد مقاومتی توسعه فرهنگی، اقتصادی و انسانی است. متولیان توسعه در نوسازی نهادهای اجتماعی خصوصی و مدنی است، در وابستگی نهادهای دولتی و مردمی و در اقتصاد مقاومتی هم نهادهای خصوصی و هم دولتی است. راجع به ارتباط توسعه و وابستگی مکتب نوسازی به تعامل، وابستگی به مضر بودن وابستگی و اقتصاد مقاومتی به وابستگی متقابل اعتقاد دارند. درباره وضعیت صادرات مکتب نوسازی به تخصصی عمل کردن و توجه به مزیت نسبی در حوزه صادرات تأکید دارد، وابستگی به سیاست جانشینی واردات معتقد است و اقتصاد مقاومتی به تنوع کالاها و بازارهای صادراتی تأکید می‌کند. در حوزه ارتباط با خارج، مکتب نوسازی توسعه را در گرو ارتباط با بیرون و مکتب وابستگی تأکید بر ظرفیت‌های داخلی و اقتصاد مقاومتی توجه به ظرفیت‌های داخلی و فرصت‌های خارجی را مورد توجه قرار می‌دهند؛ در پایان درباره وضعیت داخلی جامعه، مکتب نوسازی منافع فردی را اولویت می‌داند، مکتب وابستگی به رفاه محرومان، بیکاران و قشر پایین جامعه توجه دارد، اما اقتصاد مقاومتی به همه اقشار جامعه توجه می‌کند. از این رو در این مقایسه مشخص می‌شود که در پاره‌ای موارد دیدگاه اقتصاد مقاومتی قوت‌هایی نسبت به دو نظریه دیگر دارد و نگاهی میانه و چند بعدی اتخاذ می‌کند مانند: توجه به ابعاد فرهنگی و انسانی توسعه، توجه به سطح تحلیل خرد و کلان در توسعه‌یافتگی، بومی بودن الگوهای توسعه هر منطقه، توجه به همکاری دولت و بخش خصوصی در پیشبرد توسعه و... با توجه به این ایده‌ها و

مقایسه آنها با بنیان‌های نظری نوسازی و وابستگی به این نتیجه می‌رسیم که اقتصاد مقاومتی با توجه به مبانی هر دو مکتب، یک سنتز جدید ارائه داده است که براساس وضعیت داخلی ایران تعریف شده است. یعنی از راهبرد دو الگوی مذکور به یک الگوی بومی دست یافته و برخی از مفاهیم آنها را بازتعریف کرده است. البته باید به این نکته اشاره کرد که تاکنون گامی جدی در راستای تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی برداشته نشده است و لازم است که با مدیریت کارآمدتر و توجه جدی‌تری به این مقوله پرداخته شود؛ چراکه الگوی مذکور به صورت کامل براساس ویژگی‌های داخلی ایران تعریف شده و می‌تواند راهکار برون رفت ایران از این وضعیت اقتصادی نابسامان باشد. ضمن آنکه اگر این الگو با موفقیت اجرا شود، خود می‌تواند به عنوان یک الگو به کشورهای جهان سوم - به علت شباهت ساختاری - صادر شود و آنها نیز الگوی بومی خود را تعریف کنند.

منابع

۱. بهرامی، وحید؛ شوشتری، مصطفی، (۱۳۹۳)، «الگوی دستیابی به توسعه با نگاه به دو مکتب نوسازی و وابستگی»، دومین کنفرانس ملی پویایی مدیریت، توسعه اقتصادی و مدیریت مالی، صص ۱۵-۱.
۲. تومیکا، پیوترز، (۱۳۸۲)، «نظریه‌های نوسازی، قدیم و جدید»، ترجمه غلامرضا ارجمندی، فصلنامه پیک نور، سال اول، ش ۱، صص ۲۳-۱۱.
۳. جفروودی، رخشانه؛ مجید، علیرضا، (۱۳۹۴)، «اقتصاد مقاومتی در منظر اقتصاد دانش بنیان و رویارویی با تحریم‌ها»؛ همایش ملی اقتصاد مقاومتی «چالش‌ها، راهکارها، واقعیت‌ها» دانشگاه رازی کرمانشاه، صص ۹۶-۸۷.
۴. خانزادی، آزاد؛ حیدری، سمیرا، (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل نقش و اثرات مقاوم سازی اقتصادی بر آزادسازی اقتصادی، با رویکرد اقتصاد مقاومتی»؛ همایش ملی اقتصاد مقاومتی «چالش‌ها، راهکارها، واقعیت‌ها» دانشگاه رازی کرمانشاه، صص ۸۶-۷۱.
۵. دانشمند، مسعود؛ تاج گردون، غلامرضا؛ زالی، عباسعلی؛ فتحی، ارسلان؛ آل اسحاق، یحیی؛ مصباحی مقدم، غلامرضا؛ عدالتیان، جمشید؛ ندیمی، ایرج؛ حسینی، سیدحمید؛ عسگرولادی، اسدالله؛ کلانتری، عیسی، (۱۳۹۱)، «عبور از بحران‌ها با پیاده‌سازی کامل اقتصاد مقاومتی در کشور»؛ نامه اتاق بازرگانی، ش ۷۰، صص ۱۹-۱۳.
۶. رنجکش، محمدجواد؛ کشاورز، حمیدرضا؛ اصغری ثانی، حسین، (۱۳۹۲)، «نظریه‌های توسعه در آمریکای لاتین پس از جنگ سرد»، فصلنامه مطالعات سیاسی-اجتماعی جهان، دوره سوم، شماره ۲، ۳۷۹-۳۴۹.
۷. سامنی، سامان؛ مدرس خیابانی، شهرام، (۱۳۹۴)، «تحلیل پیکره بنیاد گفتمان سیاست اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، نشریه پژوهش‌های ارتباطی، سال بیست و دوم، ش ۲، ۱۲۱-۱۰۷.
۸. سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ حبیبی، فاطمه، (۱۳۹۴)، «نظریه پساتوسعه و الگوی اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی مقایسه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، ش ۶۶، صص ۷۳-۵۱.

۹. سیدشکری، خشایار؛ کاویانی، زهرا، (۱۳۹۱). اقتصاد مقاومتی: ویژگی‌های آن، فرصت‌ها و تهدیدها؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: دفتر مطالعات سیاسی.
۱۰. شقاقی شهری، وحید؛ عزیزاده، شیوا، (۱۳۹۵)، «آثار اقتصاد دانش‌بنیان بر درون‌زایی اقتصاد ایران (در راستای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی)»، دو فصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، سال سیزدهم، ش ۲۶، صص ۶۴-۳۳.
۱۱. علی حسینی، علی؛ قائمی، فهیمه؛ ابراهیمی، علی، (۱۳۹۶)، «بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی- سیاسی»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۷۰، سال بیست و یکم، ش ۱، صص ۱۲۶-۱۰۵.
۱۲. عیسوی، محمود؛ قوامی، سیدحسن؛ معصومی‌نیا، غلامعلی، (۱۳۹۱). دومین نشست اقتصاد مقاومتی: سیاست و راهکارها؛ تهران: پژوهشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۳. غفارپور، داود؛ پورحاتمی، زهره، (۱۳۹۴)، «اقتصاد دانش‌بنیان، نوآوری و تحقق اقتصاد مقاومتی»؛ همایش ملی اقتصاد مقاومتی "چالش‌ها، راهکارها، واقعیت‌ها" دانشگاه رازی کرمانشاه، ص ۱۳۰-۱۱۲.
۱۴. فتح الهی، جمال؛ فریادی، زلیخا، (۱۳۹۴)، «نقش بهره‌وری در اقتصاد مقاومتی»؛ همایش ملی اقتصاد مقاومتی "چالش‌ها، راهکارها، واقعیت‌ها" دانشگاه رازی کرمانشاه، ص ۳۳-۸.
۱۵. فشاری، مجید؛ پورغفار، جواد، (۱۳۹۳)، «بررسی و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی در ایران»؛ مجله اقتصادی، ش ۵ و ۶، ۴۰-۲۹.
۱۶. قربانی، مصطفی، (۱۳۹۶)، «اقتصاد مقاومتی و نظریه‌های توسعه» قابل دسترسی در: www.basirat.ir
۱۷. قوامی، سیدحسن، (۱۳۹۱). دومین نشست اقتصاد مقاومتی: سیاست و راهکارها؛ تهران: پژوهشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۸. کریمی، محمدصادق، (۱۳۹۱)، «بورس نفت؛ لازمه اقتصاد مقاومتی»؛ اولین همایش ملی اقتصاد مقاومتی، ص ۱۲۹-۱۲۱.
۱۹. مستخدمین حسینی، حیدر، (۱۳۹۵)، «مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اقتصاد ایران با راهبردی بر اقتصاد مقاومتی»، ماهنامه علمی- تحلیلی اقتصاد مقاومتی، سال سوم، ش ۹، ۲۱-۱.

۲۰. مقام معظم رهبری الف، (۱۳۹۱)، «اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری حفظه الله»، ماهنامه مبلغان، سال چهاردهم، ش ۱۶۳، صص ۱۰۷-۱۰۱.
۲۱. مقام معظم رهبری ب، (۱۳۹۱)، «اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله)»، ماهنامه علمی تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، سال یازدهم، ش ۶۸، صص ۹-۴.
۲۲. میرمعزی، سیدحسن، (۱۳۹۱)، «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)»، اقتصاد اسلامی، ش ۴۷، صص ۷۶-۴۹.
۲۳. نریمانی، میثم؛ عسکری، حسین، (۱۳۹۱)، «چهارچوب مفهومی اقتصاد مقاومتی»؛ اولین همایش ملی اقتصاد مقاومتی، صص ۶۱-۵۱.
۲۴. نصیری، مهدی، (۱۳۹۳)، «بررسی جامعه‌شناختی شاخص‌های پیشرفت و توسعه در جامعه اسلامی ایران»، سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۱-۱.
۲۵. هرسیچ، حسین، (۱۳۸۰)، «روش مقایسه‌ای: چستی، چرایی و چگونگی بکارگیری آن در علوم سیاسی»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، سال سیزدهم، ش ۱، صص ۱۷-۷.

26. Munro, André, (2020), " Dependency theory",
<https://www.britannica.com/topic/dependency-theory>
27. "Dependency theory", (2020), <https://www.economicsonline.co.uk>
28. " Dependency theory", (2020), <https://udel.edu/~jdeiner/depend.html>
29. Goorha, Prateek, (2018), " Modernization Theory", **Oxford Research Encyclopedia of International Studies**, pp1-25.
30. Reyes, Giovanni E., (2001), " Four Main: Theories of Development: Modernization Dependency, Word- System, and Globalization", **Nómadas. Revista Crítica de Ciencias Sociales y Jurídicas**, No 2, pp 1-16.